

مواد، الکل، خشونت

Photo: artem_furman/depositphotos.com

نعیمه دوستدار

پریسا وقتی پس از یک ازدواج ناموفق با یک پزشک متخصص آزمایشگاه ازدواج کرد، به خواب هم نمی‌دید که همسرش در آزمایشگاه مواد مخدر تولید کند و خودش و همکارانش آن را مصرف کنند.

البته شوهرش به او گفته بود در مهمانی‌ها الکل می‌نوشد، اما پریسا، اولین بار زمانی که او را در ماشین در حال کشیدن پایپ دید و متوجه شد که حالت عادی ندارد، با واقعیت روبه‌رو شد.

همین که پرس و جو کرد چرا حالتش غیرعادی است، مشت اول به صورتش خورد. از آن به بعد، داستان همیشه همین بود: مواد، الکل، خشونت.

اگرچه اعتیاد به تنهایی عامل خشونت خانگی نیست اما آمارهایی وجود دارد که ارتباط آن را با میزان خشونت یا طولانی شدن رابطه همراه با آزار نشان می‌دهد.

ریشه خشونت در تمایل آزارگر برای کنترل خشونت‌دیده است و اعتیاد به مواد مخدر با این موضوع ارتباط تنگاتنگی دارد.

معمولا کسانی که مواد مخدر یا الکل مصرف می‌کنند، قدرت کنترل و بازدارندگی خود را از دست می‌دهند و همچنین سوءظن بیشتری نسبت به محیط و اطرافیان دارند. کسی که مواد مخدر مصرف می‌کند در موارد زیادی قدرت پیش‌بینی اثرات رفتارهای خود را از دست می‌دهد و به راحتی دست به خشونت می‌زند.

سوءاستفاده از مواد در میان پرونده‌های خشونت خانگی

در بیش از نیمی از پرونده‌های خشونت خانگی مصرف الکل از سوی هر دو نفر یا یکی از افراد دیده می‌شود. مصرف مواد مخدر نیز در میان زوج‌های درگیر خشونت رایج است. اگر آزارگر به الکل معتاد باشد، حتی زمانی که مست نیست هم می‌تواند طرف مقابل را مورد آزار و خشونت قرار دهد. چه بسا خشونت‌ها در زمان غیرمستی خشونت‌بارتر و آسیب‌زننده‌تر هستند. آمارها در [وزارت دادگستری ایالات متحده](#) نشان می‌دهند ۱۶ درصد از افراد آزارگر، معتاد به الکل بوده‌اند.

این وضعیت البته به معنای آن نیست که در پرونده‌های مربوط به خشونت خانگی فقط فرد آزارگر اعتیاد به مواد مخدر یا مصرف الکل دارد.

در روابط خشونت‌آمیز ناشی از سوءمصرف مواد معمولا هر دو طرف رابطه به مواد اعتیاد دارند و در مواردی نیز فقط خود فرد خشونت‌دیده دچار اعتیاد است.

در این نوع پرونده‌ها معمولا آزارگر مدعی است که خشونت از سوی او در تلاش برای کنار آمدن با فرد معتاد اتفاق افتاده است. از قضا در مواردی که خشونت‌دیده معتاد است، وضعیت خطرناک‌تر و خشونت شدیدتر است. مثلا:

- خشونت‌دیده ممکن است نتواند در برابر تهاجم مقاومت کند یا از نظر روانی قابلیت تشخیص میزان خطر در موقعیت را نداشته باشد.

این وضعیت حتی ممکن است خطر جانی در پی داشته باشد.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

- خشونت‌دیده ممکن است به دلیل ترس از پلیس و مجازات به دلیل همراه داشتن مواد و اعتیاد مایل به گزارش خشونت و شکایت از فرد خشونت‌گر نباشد.

- خشونت‌دیده ممکن است به دلیل خشم، افسردگی، ترس یا شرم ناشی از خشونت خانگی به مواد مخدر قوی‌تر و خطرناک‌تری پناه ببرد و باعث بدتر شدن وضعیت بشود.

سناریوی رایج در زمان وقوع خشونت خارجی اما وقتی است که هر دو نفر در یک رابطه تحت تاثیر مواد مخدر هستند.

در یک پژوهش انجام شده در کارولینای شمالی در مورد تاثیر الکل و مواد مخدر بر خشونت خانگی، ۹۱۴ زن خشونت دیده در خشونت خانگی مورد بررسی قرار گرفتند.

این پژوهش نشان می دهد بیش از نیمی از افراد آزارگر مصرف کننده مواد مخدر بوده اند و یک سوم آزارگرها شدیداً به الکل اعتیاد داشته اند.

همچنین ۰۳ درصد از خشونت دیدگان نیز گزارش داده اند آزارگر معتاد به مصرف کوکائین بوده است.

نکته مهم در این پژوهش آن است که ۵۲ درصد از آزارگران در روز ارتکاب به خشونت، مواد مصرف کرده اند.

واضح است که آمار تاثیر مواد مخدر و اعتیاد به الکل بیش از این موارد است زیرا در مواردی فرد خشونت دیده اصلاً متوجه اعتیاد طرف مقابل نیست.

سوءاستفاده از چه موادی شایع است؟

شاید عجیب باشد اما بیشتر موادی که در زمان وقوع خشونت های خانگی مورد استفاده قرار گرفته اند برای فرد آزارگر تجویز شده اند. در این میان داروهای ضد افسردگی و ضد اضطراب شیوع بیشتری دارند.

در پژوهش دانشگاه کارولینای شمالی از داروهای پروزاک، پاکسیل و سیتالوپرام و همچنین تاثیر بنزودیازپین ها (زاناکس، کلونازپام و لورازپام) که رده ای از داروهای ضد اضطراب هستند بر خشونت خانگی یاد شده است.

یکی از داروهایی که تعداد زیادی از آزارگرها مصرف کرده اند، قرص وارنیکلین است. این دارو برای ترک سیگار تجویز می شود.

تمام این مواد در شرایط خاصی اگر به وسیله آزارگر یا خشونت دیده مصرف شوند، می توانند میزان خشونت یا آسیب را افزایش دهند.

در یک مقاله چاپ شده در مجله تایمز، لیست ۰۱ دارویی که می تواند میزان رفتارهای خشونت آمیز را افزایش دهد آورده شده است. وارنیکلین در صدر لیست قرار دارد و بقیه داروهای اشاره شده در ادامه آمده است:

- وارنیکلین میزان رفتارهای خشونت آمیز را نسبت به داروهای معمولی ۸۱ برابر می کند.

- فلوکستین و پاروکستین احتمال رفتار خشونت آمیز را ۰۱ برابر می کنند.

- آمفتامین و اتوموکستین که رفتاری مشابه کریستال دارند و در مواردی برای اختلال بیش فعالی تجویز می شوند، احتمال رفتار خشونت آمیز را تا ۵.۹ برابر افزایش می دهند.

- تریازولام یک بنزودیازپین است که برای درمان بی خوابی به کار می رود. این دارو می تواند میزان خشونت را تا ۵.۸ برابر بیشتر کند.

- داروهای ضد افسردگی فلووکسامین و نلافاکسین و پریستیک میزان خشونت را ۸ برابر می کنند.

آیا مصرف مواد مخدر عامل خشونت خانگی است؟

بر اساس علم آمار، ارتباط آماری بالایی میان مصرف الکل و مواد مخدر با خشونت خانگی وجود دارد و به نظر می آید که می توان میان این دو رابطه علی و معلولی یافت، اما کارشناسان تمایلی به تایید ۰۰۱ درصد این مساله ندارند.

اگرچه احتمال اینکه افراد معتاد به الکل دست به خشونت بزنند بیشتر است اما مساله این است: افرادی که اعتیاد شدید دارند معمولاً آزارگر نیستند. همچنین اکثر افراد الکلی، آزارگر نیستند.

در کتابی با عنوان «معتادان و خدمات بهداشت روان، ترک مواد مخدر و خشونت خانگی»، این مساله بررسی شده است و نتیجه گیری نویسنده این بوده است که مواد مخدر و الکل یکی از عوامل خشونت خانگی هستند اما تنها عامل خشونت نیستند.

در این کتاب یکی از عوامل مهم خشونت ورزی، تجربه یا مشاهده خشونت خانگی در زمان کودکی عنوان شده است.

همچنین این کتاب به این نکته اشاره دارد که بسیاری از آزارگران برای توجیه خشونت و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت، اعتیاد خود را بهانه می‌کنند.

در این کتاب همچنین به این موضوع پرداخته شده است که بسیاری از آزارگران به هیچ ماده‌ای اعتیاد ندارند و افرادی که اعتیاد شدیدی به مواد مخدر دارند، تمایلی به خشونت ندارند.

بیشتر بخوانید:

[قوانین کشور هلند در مقابله با خشونت خانگی](#)

[حتی از الهه‌ها هم کاری بر نمی‌آید!](#)

[فرانسه؛ کشوری که زنان جوانش بر اثر خشونت خانگی می‌میرند](#)

خشونت خانگی و اختلالات روان

احتمال اینکه خشونت‌دیدگان در خشونت خانگی با طیف وسیعی از اختلالات روانی درگیر شوند بسیار زیاد است.

خشونت‌دیدگان ممکن است برای درمان مشکلات روحی و روانی ناشی از خشونت، نیاز به دارو-درمانی یا روش‌های دیگر درمان داشته باشند.

در این میان دو موضوع شایع میان زنان و مردان اعتیاد به مواد مخدر و اختلال خوردن است. یعنی خشونت‌دیده‌ای که در تلاش است تا کنترل زندگی خود را به دست بگیرد، برای تسکین درد و ترس ناشی از خشونت مزمن، به خوردن غذا و نوشیدن الکل پناه می‌برد.

علاوه بر اختلال خوردن و مصرف مواد، خشونت‌دیدگان در خشونت خانگی، افسردگی، اضطراب و اختلال استرس پس از سانحه را نیز تجربه می‌کنند.

درمان اعتیاد و کاهش خشونت خانگی

خوشبختانه همواره به تعداد کسانی که قانون جلوی آزارگری آنها را می‌گیرد اضافه می‌شود و آنها به کمپ‌های ترک مواد مخدر یا کلاس‌های مدیریت خشم فرستاده می‌شوند که تاثیر مهمی در فهم آنان از خشونت خانگی دارد.

هدف این برنامه‌ها کمک به این بیماران است تا بتوانند رفتار خود را کنترل کنند.

برای آنها بسیار مهم است که هم خشم و هم مصرف مواد را کنترل کنند. علاوه بر این خشونت‌دیدگان در خشونت خانگی آسیب‌های شدیدی می‌بینند که سلامت روان آنها را تهدید می‌کند. این افراد نیز باید تحت درمان قرار بگیرند. بسیار مهم است که تروما و اختلالات ناشی از خشونت به موقع و فوری درمان شوند.

اگر شما درگیر این مساله هستید یا یکی از نزدیکانتان با چنین مشکلی مواجه است، باید بدانید پایان دادن به خشونت خانگی انتهای مسیر مقابله با خشونت نیست و باید قدم‌های مهمی برای التیام آسیب‌ها برداشت.

برای کاستن از رنج خشونت، از مشاور، روان‌شناس، روان‌پزشک و متخصصان ترک مواد مخدر کمک بگیرید.

[سوء معاشرت زوج: راه نجات چیست؟](#)

Photo: TheVisualsYouNeed/depositphotos.com

موسی برزین، وکیل خانه امن

سوال:

سلام!

در مورد یکی از دوستانم سوالی داشتم. یک دوستی دارم که ۶ سال پیش با یک مردی که همسرش را طلاق داده بود ازدواج کرد. ازدواجش هم بیشتر به این دلیل بود که در خانه خودشان مرتب از سوی پدر و برادرش آزار و اذیت می‌شد. یعنی به دلیل فرار از آن شرایط حاضر به ازدواج با مردی شد که یک دختر ۵ ساله هم داشت.

این دختر با پدرش زندگی می‌کرد. بعد از ازدواج ایشان هم فرزنددار شد و الان دخترش ۴ ساله است. ضمن اینکه ایشان اکنون هم ۴ ماهه حامله است.

شوهر این آقا اقدام به مصرف حشیش می‌کند و به هیچ وجه توجهی به خانواده خود ندارد. اینها در شرایط اسفناکی در یک خانه مخروبه در حاشیه شهر زندگی می‌کنند. خانم خودش در خانه این و آن کار می‌کند و یک درآمد اندکی به دست می‌آورد. معمولاً از سالمندان نگهداری می‌کند. چون بچه کوچک دارد و باردار هم هست این برایش خیلی سخت است. دختر شوهرش هم که الان ۱۱ ساله است مراعات حال او را نمی‌کند و با دوست من بدرفتار است و وقتی دوستم به او حرفی می‌زند، به پدرش می‌گوید و پدرش هم دوست من را کتک می‌زند.

درآمدی را که خانم کسب می‌کند، شوهرش به زور از او می‌گیرد و خرج خوشگذرانی می‌کند. هر روز هم این دوست بیچاره من را کتک می‌زند و می‌گوید اگر نمی‌خواهی، بچه‌ها را بگذار برو. خلاصه در وضعیت خیلی بدی هستند.

من چندین بار به او گفته‌ام که طلاق بگیر اما نگران بچه‌هایش است و می‌گوید که شوهرش بچه‌ها را می‌گیرد. با توجه به اینکه آن دخترش را هم از همسر سابقش گرفته این ترس در دوست من وجود دارد. خلاصه ما راهنمایی می‌خواهیم که چه کار باید بکنیم؟ آیا جایی هست که ایشان بچه‌ها را بردارد و برود؟

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

جواب:

سلام خدمت شما!

عرض شود که سازمان بهزیستی در برخی نقاط خانه‌های امنی دارد که برخی خانم‌ها و کودکان آسیب‌دیده را تحت شرایطی اسکان می‌دهند. بنابراین بهتر است ایشان با اورژانس اجتماعی تماس گرفته و متقاضی اسکان در این خانه‌ها شود.

با توجه به مواردی که شما گفتید، زندگی خانم در خانه مشترک با شوهر تبعات بدی خواهد داشت. به همین دلیل ایشان باید به نحوی یک مکان امن برای خود و بچه‌ها پیدا کرده و خانه را ترک کند و پس از ترک خانه ایشان می‌تواند اقدام به طلاق و درخواست حقوق مالی خود بکند.

بر اساس قوانین، ضرب و جرح و بدرفتاری از جمله مواردی است که برای خانم حق طلاق ایجاد می‌کند. همچنین است در مورد ترک نفقه. چون شوهر ایشان هزینه‌های زندگی خانم و بچه‌ها را نمی‌دهد، ایشان می‌تواند به این دلیل نیز تقاضای طلاق کند. این موارد از جمله مصادیق عسر و حرج است و دوست شما می‌تواند مهریه خود را هم به اجرا بگذارد.

با توجه به اینکه به نظر می‌رسد وضعیت مالی شوهر خوب نیست، دادگاه نهایتاً مهریه را قسط بندی خواهد کرد. ضمن اینکه توجه کنید نفقه فرزند در هر حال باید از طرف پدرش پرداخت شود. با مبلغ مهریه و نفقه کودک و همچنین درآمد اندک خانم شاید امکان این باشد که خانم خانه مستقلی برای خود تدارک دیده و در آنجا زندگی مستقلی داشته باشد.

سوال:

یک ترسی که ما داریم این است که اگر دوست من به خانه امن برود، بچه‌ها را از ایشان بگیرند. آیا این درست است؟

جواب:

در این مورد نمی‌توان قطعاً نظری داد زیرا سازمان بهزیستی زمانی کودکی را می‌گیرد که یا فاقد سرپرست باشد یا اینکه سرپرستش صلاحیت‌های لازم را نداشته باشد.

در مورد دوست شما با توجه به اینکه فرزند دارای پدر و مادر است، در صورتی بهزیستی می‌تواند او را از پدر و مادرش جدا کند که کودک بد سرپرست شناخته شود و این امر فقط با حکم دادگاه امکان‌پذیر است.

البته توجه کنید اگر هم چنین شود این بدین معنی نیست که فرزند کلاً از مادرش جدا خواهد شد بلکه مادرش می‌تواند او را ملاقات کند و در صورت داشتن شرایط لازم، برای نگهداری دوباره فرزند، از دادگاه تقاضا کند تا حکم بد سرپرستی ابطال شود.

البته توجه کنید دوست شما از هر لحاظ صلاحیت نگهداری فرزندش را دارد و اگر بتواند درآمد اندکی داشته باشد، دادگاه به هیچ وجه حکم به بد سرپرستی نخواهد داد.

مساله دیگری که باید به آن توجه شود این است: چون پدر بچه زنده است و اگر ایشان مشکل خیلی حادی مانند اعتیاد نداشته باشد، دادگاه حکم به بد سرپرستی نخواهد داد.

بیشتر بخوانید:

[تکلیف جنین حاصل از رابطه خارج از ازدواج](#)

[ترک طولانی مدت خانه و اثر آن بر حقوق زن](#)

[تهدید به انتشار تصاویر «مبتذل» «با» مستهجن»: چاره چیست؟](#)

سوال:

اگر بتواند طلاق بگیرد آیا دادگاه بچه‌ها را به او می‌دهد یا پدرشان به یک طریقی می‌تواند بچه‌ها را از او بگیرد؟

جواب:

بر اساس قوانین، حضانت فرزند تا ۷ سالگی بر عهده مادر و پس از آن با پدر است مگر اختلاف حاصل شده و دادگاه، تصمیم دیگری بگیرد.

یعنی اگر پدر بچه‌ها معتاد بوده یا از لحاظ مالی توانایی نگهداری فرزند را نداشته باشد یا صلاحیت اخلاقی نداشته باشد، دادگاه بعد از هفت سالگی نیز ممکن است حضانت فرزند را به مادرش واگذار کند

سوال:

یک سوال دیگر این است که من به او پیشنهاد دادم بچه‌ای را که باردار است، سقط کند. می‌خواستم بدانم آیا این کار از لحاظ قانونی امکان‌پذیر است؟

جواب:

سقط جنین در ایران ممنوع بوده و مجازات دارد و تنها در شرایط خیلی خاص که جان مادر یا جنین در خطر باشد و پزشکی قانونی تایید کند، امکان سقط جنین وجود دارد. ضمن اینکه اگر شوهر خانم موافقت نکند و خانم بدون اجازه او این کار را انجام دهد، ممکن است در دسرهایی برای او ایجاد شود.

[بوی مواد مخدر از این خانه می‌آید](#)

Photo: Polina Gazhur/www.shutterstock.com

موسی برزین، وکیل خانه امن

پرسش: سلام. خسته نباشید. یک سال پیش خانواده‌ای به محله ما آمدند که باعث مشکلات بسیاری شدند. این خانواده یک زن و شوهر هستند که سه بچه کمتر از 15 سال دارند. بعد از مدتی متوجه شدیم که رفت و آمدهای مشکوکی دارند. متاسفانه خانه را تبدیل به مرکز فحشا کرده‌اند. تحقیق کردیم دیدیم واقعا زن و شوهرند و بچه‌ها هم فرزندان خودشان هستند. مشخص است که شوهر اعتیاد دارد و خانم هم احتمالا مواد مصرف می‌کند. ظاهرا قبلا چند کوچه بالاتر از ما می‌نشسته‌اند که به علت اعتراض همسایه‌ها مجبور شدند جا عوض کنند. مرتب زنان و مردان مختلف به خانه رفت و آمد می‌کنند. بوی مواد مخدر هم از خانه می‌آید. یک بار به پلیس زنگ زدیم اما نتیجه‌ای نداد. نگرانی ما بیشتر از وضعیت بچه‌ها است. شخصی می‌گفت که یکی از اتاق‌ها را به زنان و مردانی که برای فحشا می‌آیند اختصاص داده‌اند. این بچه‌ها با این وضعیت آینده‌شان در خطر است. دو تا از بچه‌ها در مدرسه پسر هستند. درس‌شان هم اصلا خوب نیست و ظاهرا اکثر معلم‌ها خیلی از آن‌ها ناراضی هستند. پدر و مادرشان هم اصلا پیگیری نمی‌کنند. با یکی از پسرهایشان صحبت کردم که می‌گفت پدرش جلوی آن‌ها مواد می‌کشد و گاهی آن‌ها را کتک می‌زند و فحش می‌دهد. مثل اینکه پدر سابقه زندان هم دارد. سوال من این است که ما چه کار می‌توانیم بکنیم؟ آیا راهی هست حداقل به وضعیت بچه‌ها رسیدگی شود؟ به کجا زنگ بزنیم؟ آیا به دادسرا یا کلانتری برویم؟

پاسخ: سلام! قطعاً با مسائلی که گفتید سلامت روانی و جسمی بچه‌ها در خطر است. حتماً با شماره 123 که خط اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی است، تماس بگیرید و مساله را گزارش دهید. هر وقت هم مورد مشکوکی دیدید و یا شاهد خشونت علیه این کودکان شدید، با پلیس تماس گرفته و گزارش دهید. خوشبختانه از لحاظ قانونی راهکارهایی برای برخورد با مساله وجود دارد. در قوانین ایران نیست به بی‌توجهی به سلامت کودک، ضمانت اجرای کیفری و مدنی پیش‌بینی شده است. بر اساس ماده 4 قانون حمایت از کودکان و نوجوانان «هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع است و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.» از آنجا که این جرم از جرایم عمومی است، نیازی به شاکی خصوصی ندارد. بنابراین شما می‌توانید به دادستان حوزه قضایی محل کتبی و شفاهی گزارش دهید. بهتر است این اقدام به صورت دسته جمعی انجام شود و استشهادهای از افراد محل مبنی بر انجام اعمال خلاف جمع‌آوری شود. همچنین می‌توانید از مدیر مدرسه هم بخواهید در نامه‌ای وضعیت درسی بچه‌ها و بی‌توجهی والدین را گزارش کند. اگر ممکن است از همسایگان قبلی این خانواده نیز استشادهای بگیرید. از لحاظ حقوق مدنی بر طبق ماده 1173 قانون مدنی: «هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.» در این ماده هم قید شده است دادگاه می‌تواند تصمیمات لازم برای رعایت مصلحت کودک را اتخاذ کند.

بیشتر بخوانید:

[حایگاه قاضی مشاور زن در دعاوی مرتبط با خشونت خانگی](#)

[چه حکمی دارد؟ «همسر موقت» بدرفتاری یا](#)

[به بهانه‌های مختلف نمی‌گذارد بچه‌دار شویم](#)

پرسش: دادگاه مثلاً چه تصمیماتی می‌تواند بگیرد؟ آیا امکان گرفتن کودک از آن‌ها وجود دارد؟

پاسخ: دادگاه با توجه به اوضاع و احوال می‌تواند تصمیم‌های مختلفی بگیرد. امکان اینکه از پدر و مادر در مورد حضانت بچه‌ها سلب صلاحیت شود، وجود دارد. در این صورت اگر شخص امینی برای نگهداری باشد، دادگاه حضانت را به آنان می‌سپارد و اگر شخصی یافت نشود، کودکان بدسرپرست شناخته شده و به سازمان بهزیستی تحویل داده می‌شوند. بهتر است ابتدا شما مساله را به دادستان اطلاع دهید تا ایشان تحقیقات لازم را انجام دهد. پس از اتمام تحقیقات از دادستان بخواهید نسبت به فرزندان نیز تعیین تکلیف شود.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

پرسش: آیا خود این‌ها به خاطر اعتیاد یا فساد مجرم نیستند؟ واقعا معلوم نیست با این وضع بچه‌ها در آینده چطور بشوند.

پاسخ: دایر کردن مراکز فساد و فحشا، بر اساس قانون مجازات اسلامی، جرم بوده و مجازات حبس از یک سال تا ده سال دارد. وقتی شما مساله را به دادستان گزارش می‌دهید ایشان موظف است در این مورد نیز اقدامات لازم را به عمل آورد، اما مستحضر هستید که این امر باید اثبات شود. در مورد اعتیاد هم عرض شود که صرف اعتیاد در موارد خاصی جرم است، اما حمل و نگهداری مواد مخدر جرم بوده و می‌تواند مجازات سنگینی داشته باشد.

پرسش: به نظرتان اثبات می‌شود که این‌ها کارهای خلاف می‌کنند و با آینده بچه‌ها بازی می‌کنند؟

پاسخ: بله اگر پدر سابقه زندان داشته باشد و اعتیادش هم مشخص باشد و شما هم مدارک لازم از جمله نامه مدیر مدرسه و استشهادیه همسایگان را جمع کنید؛ به احتمال بسیار رسیدگی می‌شود. سعی کنید هر اقدامی که می‌کنید کتبی باشد و مساله را نیز پیگیر شوید. به کلانتری محل نیز گزارش دهید. اگر به هر دلیلی دادستان توجه نکرد، به رئیس دادگستری مربوطه نامه بنویسید. حتماً با بهزیستی هم تماس بگیرید و گزارش بدهید. این تماس‌ها هر چقدر بیشتر و از طرف افراد بیشتری باشد بهتر است.

مرگ و زندگی زنان کارتن خواب شیراز

Photo: uatp12/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

صاحب بقالی صدایش را آن طرف خط تلفن صاف کرد و با خونسردی گفت: «آنها مثل برگ‌گی که از درخت زندگی بیفتند، هرازگاهی می‌افتند و می‌میرند. این یک بار چرا این زن برای شما و بقیه روزنامه‌ها مهم شده، نمی‌دانم.»

او در ادامه می‌گوید: «فصل سرما که می‌شود حداقل ماهی یک بار می‌آیند و جسد زن یا مردی را که گوشه دیوار از سرما خشکش زده جمع می‌کنند و می‌برند. این اتفاق در این منطقه به هیچ وجه عجیب نیست. تازه اینجا خوب است. باید بروید به محله سنگ سیاه سر بزیند.»

روز نهم دی ماه ۷۹ یعنی روز قبل از گفت‌وگو با این مغازه‌دار که حوالی دروازه سعدی، نزدیک بازارچه فیل شیراز و ته بن‌بست محمود بقالی کوچکی را اداره می‌کند، خبر درگذشت زنی حدوداً ۵۴ ساله به نام گل‌بس که از سرما و نبود یک سقف امن، نیمه شب گوشه یک دیوار کهنه خشتی یخ زده بود، در رسانه‌ها منتشر شد.

این خبر واکنش شدید فعالان مدنی محلی را برانگیخت به شکلی که عده‌ای پای پیاده راه افتادند و تمام منطقه را پی‌پی‌بی‌خانمان‌ها گشتند و عده‌ای دانشجوی هم‌نامه‌ای سرگشاده به مسئولان نوشتند و شب را بی‌پتو و بالاپوش مقابل ساختمان شورای شهر شیراز خوابیدند تا نسبت به مرگ زنی که سقف یک خانه امن می‌توانست جان‌ش را نجات دهد، معترض باشند.

یک زن یا دو زن؟

چند روز بعد رسانه‌ها از مرگ زنی دیگر به نام فریبا، ۰۵ ساله خبر دادند. او اصالتاً از اهالی کردستان بود و با مردم کوچ و بازار سلام و علیک و رابطه خوبی داشت.

رسانه‌ها نوشتند او به علت استعمال بیش از حد مواد درگذشته است.

فاصله این دو مرگ بسیار اندک بود و مسئولان محلی عامدانه وانمود کردند که فریبا همان گل‌بس بوده و خلط مبحث شده و فقط یک زن معتاد مرده که آن هم معلوم و مشخص نیست به علت سرما بوده باشد.

این خبر که منتشر شد، علیرضا خلیلی، مدیر روابط عمومی پزشکی قانونی استان فارس به رسانه‌ها وعده داد که به دلیل حساسیت ماجرا، علت مرگ او (گل‌بس) به صورت ویژه در درست بررسی است و به زودی اعلام می‌شود.»

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

مدتی بعد حمیدرضا حسن‌پور، معاون خدمات شهری شهرداری شیراز گفت این زن که یک معتاد متجاهر بوده بر اساس آمار اداره پیشگیری و ساماندهی آسیب دیدگان اجتماعی تا کنون ۰۶ بار جمع‌آوری شده، هفت مرتبه به کمپ ترک اعتیاد منتقل شده و دو مورد سابقه زندان داشته است. او هیچ توضیحی نداد که زن مورد نظرش گل‌بس بوده یا فریبا و آیا این دو زن یک نفرند یا دو نفرند و هر دو به علت «اوردوز» و نه سرما، درگذشته‌اند.

نورا، ن، فعال حقوق زنان ساکن شیراز است. او در مورد روشن شدن وجوه تاریک این مرگ به محله‌های مورد نظر سر زده، با اهالی و

مغازه‌دارها صحبت کرده و یک تحقیق میدانی انجام داده است.

نورا به خانه امن می‌گوید با اینکه مسئولان محلی تلاش کردند برای کم شدن بار مسئولیتشان آن را یک اتفاق واحد جا بزنند، اما بی‌تردید این دو مرگ دو جریان متفاوت بوده‌اند.

به گفته او جسد فریبا در دقایق اول صبح و دو روز بعد از مرگ گل‌بس از سوی مردم شناسایی شده است:

«گل‌بس هویت مشخصی داشته و در کلیه مدارک شناسایی، نامش گل‌بس الوندی ثبت شده بوده. من با دقت در سوابق او و گفت‌وگو با کسانی که او را می‌شناختند، متوجه شدم هیچ‌کس او را به نام فریبا نمی‌شناسد. با این همه وقتی به پزشکی قانونی مراجعه کردم متوجه شدم که جسد گل‌بس به نام یک فرد مجهول‌الهویه به ثبت رسیده و هیچ نشانی از هویت واقعی‌اش نیست.»

به گفته نورا کل این جریان اما به دلیل نبود یک گرمخانه، سقف امن یا محل نگهداری بی‌خانمان‌ها در شیراز رخ داده است.

زنان معتاد، قربانیان مکرر

آمارهای دولتی حکایت از وجود سه میلیون معتاد رسمی در ایران دارند و شیراز یکی از استان‌هایی است که شمار معتادان آن رو به افزایش است.

با این همه دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر گفته است تعداد زنان معتاد متجاهر در این شهر به ۴۳ نفر هم نمی‌رسد: ادعایی که به گفته نورا، به یک شوخی شبیه است.

نورا.ن با کمک دو تن از دوستانش یک جمع کوچک غیررسمی را برای کمک به زنان کارتن‌خواب اداره می‌کنند. او تاکنون نام ۱۲ زن را در دفترچه‌اش یادداشت کرده. زنانی که خانه امن و سقفی برای زندگی کردن زیر آن، ندارند. او با این ۱۲ زن گفت‌وگو کرده و آنها به نورا گفته‌اند حداقل چندین بار دچار سرمازدگی شدید شده‌اند و بارها پیش آمده که هفته‌های متوالی یک وعده غذای گرم نخورده‌اند.

به باور این فعال مدنی آمار واقعی زنان کارتن‌خواب بافت قدیمی شهر شیراز باید چندین برابر آمار ۱۲ نفره او باشد.

نورا بر نبود گرمخانه و سرپناه امن در بافت قدیمی شهر شیراز به عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات، تاکید می‌کند: «آنها از سوی رهگذرها و اهالی محل کتک می‌خورند. گرسنه می‌مانند و... نمی‌توانید حتی تصورش را هم بکنید که برخی از آنان قبل و بعد از ابتلا به اعتیاد تا چه میزان مورد خشونت خانگی بوده و هستند. سوء تغذیه جدی دارند و از حداقل امکانات چون لباس گرم و نوار بهداشتی یا دستشویی مناسب محروم‌اند. آنها زیر خط سلامتند. با این همه، نهادهای دولتی به بهانه کمبود بودجه آنها را به هم پاس می‌دهند و مسئولیتشان را نمی‌پذیرند.»

روایت یک زن مانده در خیابان

زینت زنی است که در طول ۱۱ سال گذشته در خیابان‌ها، بیغوله‌ها، کپرها و چادرهای حوالی شهر شیراز زندگی کرده. پاتوق این روزهای او گوشه پارکینگ پشت یک بانک در شیراز است. او ۱۱ سال است که گرسنه می‌خواهد و بزرگ‌ترین کابوسش شب‌های زمستان است. او در طول این سال‌های کارتن‌خوابی تنها هشت ماهی که صیغه یک مرد خیاط شده و همان حوالی زیر یک راه پله، پشت مغازه تعمیر البسه مرد خیاط می‌خوابیده، روزگار تقریباً متعادلی داشته. یک شب اما مرد خیاط او را در حال کشیدن مواد و سر بزننگاه گیر می‌اندازد، صیغه‌نامه را باطل می‌کند و زینت باز بی‌خانمان می‌شود.

او می‌گوید مردان زندگی‌اش فرصت زندگی معمولی را از او گرفتند. او نخستین بار به زور شوهر اولش به استعمال مواد مجبور شده. در واقع او هیچ درک درستی از جریان اعتیاد و مواد مخدر نداشته، اما بعد از آنکه مصرفش بالا می‌گیرد و اثرات اعتیاد در وضعیت فیزیکی او مشهود می‌شود، همسرش که خودش بانی اعتیادش بوده او را طلاق می‌دهد. پدرش هم بعد از طلاق دیگر حاضر به پذیرش او نبوده و زینت از همان تاریخ تا به حال آواره شده:

«۲۱ ساله بودم. آن‌قدر کودک بودم که وقتی عاقد پرسید وکیلیم، من تمام حواسم به کاغذ رنگی‌های دور و برم بود. این تنها خاطره روز ازدواجم است. از رابطه زناشویی می‌ترسیدم و تن نمی‌دادم، او هم کتکم می‌زد جوری که جان بلند شدن برایم نمی‌ماند. یک بار حین کتک خوردن پرده گوشم پاره شد. گوشم عفونت کرد. دیگر هیچ نمی‌شنیدم. می‌دانست که اگر برویم بیمارستان از او در مورد چند و چون این اتفاق می‌پرسند. درد شدید داشتم. مرا وادار کرد مواد بکشم. به تدریج وابستگی‌ام زیاده‌تر شد. معتاد که شدم بچه‌ها را از من گرفت و مرا از زندگی‌اش بیرون انداخت.»

بیشتر بخوانید:

[دستان آلوده آزارگر](#)

[کودکان حاصل از ازدواج موقت](#)

[لذت جویی یا آزار دیگری؟](#)

زینت دو بار در این سالها مرگ را تجربه کرده: «یک شب توی یکی از پارک‌های عادل‌آباد زیر یک نیمکت خزیده بودم. شب‌ها حوالی منطقه قلعه قبله یا ده پیاله، هر جا که بود یک گوشه و کناری پیدا می‌کردم می‌خوابیدم، اما آن شب سرمای عجیبی بود. اواسط بهمن ماه بود. یک بقیچه لباس و یک حوله نیم‌دار داشتم. بقیچه را گذاشتم زیر سرم. حوله به قد و قواره‌ام نبود. یا پاهایم را می‌پوشاند یا شانه‌هایم را. همین اندازه می‌دانم که احساسم مثل خوابیدن نبود و یک لحظه از کف پا تا مغز بی‌حس شد و چیزی نفهمیدم. وقتی بیدار شدم بیمارستان قائم بودم. مردم خیال کرده بودند مرده‌ام. به پلیس زنگ زده بودند و من از مرگ نجات پیدا کردم.»

بار دوم اما شبی بوده که زینت گوشه توالی چوبی یک پارک حوالی کمربندی اکبرآباد خوابیده بوده و توالی چوبی آتش گرفته است.

نورا. ن می‌گوید آنها سطل آشغال‌ها را می‌گردند و ضایعات جمع می‌کنند و با پول فروش ضایعات جمع شده مواد می‌خرند. از مواد باقیمانده ته سطل آشغال‌ها یا پسمانده غذای روزانه ساندویچی‌ها یا رستوران‌ها سیر می‌شوند و شب‌ها هر جایی که بشود دوام آورد و مردم در تماس با ۰۱۱ بلندشان نکنند، می‌خوابند:

«مردم زنگ می‌زنند ۰۱۱. پلیس می‌آید و به جای اینکه سرپناه یا سقف ایمنی بهشان پیشنهاد بدهد، پراکنده‌شان می‌کند که بروند. می‌روند هر جا که بشود رفت. شده توی سرما مرد، تنها هدف غایبی این است که جلوی چشم اهالی و رهگذرها نباشند و ویتترین مسئولان و دستگاه‌ها را تیره و خراب نکنند. زندگی و مرگ آنها برای هیچ‌کس مهم نیست.»

[پسری که پدر سالخورده‌اش را کتک می‌زند](#)

Photo: grigvovan/depositphotos.com

(عکس تزئینی است)

موسی برزین، وکیل خانه امن

سوال:

سلام! خسته نباشید!

در همسایگی ما یک پیرمرد ۵۷ ساله همراه پسر مجردش زندگی می‌کند. این پسر تقریباً ۰۳ ساله است و مواد مخدر هم مصرف می‌کند. البته کار دارد اما مواد مخدر هم مصرف می‌کند. بعضی وقت‌ها هم دوستانش را برای مصرف مواد مخدر به خانه می‌آورد. پیرمرد به دلیل کهولت سن و بیماری چندانی نمی‌تواند راه برود و همسایه‌ها معمولاً کمکش می‌کنند. پسر ایشان اما خیلی بد رفتار و خشن است و مرتباً پدرش را اذیت می‌کند. من خودم چندین بار شنیدم که به پدرش فحش می‌دهد و او را تحقیر می‌کند. حقوق بازنشستگی‌اش را می‌گیرد و همه‌اش را خودش خرج می‌کند. خانه‌ای هم که می‌نشیند برای پیرمرد است. هر از گاهی هم صدای فریادهای این پسر را می‌شنویم.

اما چند روز پیش صدای شکستن شیشه آمده و مادرم رفته در خانه‌شان و این آقا گفته به شما ربطی ندارد. فردای آن روز ما متوجه شدیم که این آقا پدرش را کتک زده است. بعد چند نفر از همسایه‌ها رفتند خانه اینها و بی‌چاره پیرمرد گفته که پنج سال است از پسرش کتک می‌خورد و توانایی شکایت کردن ندارد. پول هم برای وکیل گرفتن ندارد. ضمن اینکه خودش هم نمی‌تواند برود دنبال وکیل و....

حالا سوال من این است: ما چطور می‌توانیم به این مرد کمک کنیم؟ آیا برای شکایت حتماً باید خودش برود؟

ممنون می‌شوم اگر راهنمایی کنید.

جواب:

با سلام!

قبل از پاسخ به سوالتان عرض شود که هر موقع صدای فریاد و ... شنیدید حتما با نیروی انتظامی تماس بگیرید تا در محل حاضر شوند. صورت جلسه‌هایی که نیروی انتظامی تنظیم می‌کند خیلی می‌تواند مفید باشد. ضمن اینکه باعث ترس خشونت‌گر شده و با توجه به اعتیاد او این امکان که خشونت را تکرار کند، پایین می‌آورد.

در مرحله بعدی می‌توانید به اورژانس اجتماعی با شماره تلفن ۳۲۱ اطلاع دهید. این مرکز نیز تدابیر و حمایت‌هایی برای سالمندان قربانی خشونت خانگی دارد و ممکن است حمایت‌های حقوقی انجام دهد.

اما در پاسخ به سوال شما عرض شود که در قانون پیش‌بینی شده در صورت سالمند بودن فرد، دادستان خود شخصا می‌تواند مساله را تعقیب کند.

بر اساس ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، «در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزه‌دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت مولی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می‌کند. همچنین در مورد بزه‌دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند»

سوال:

پس الان ما چه کار می‌توانیم بکنیم تا دادستان پیگیری کند؟

جواب:

بهرتر است یک استشهادیه تنظیم شده و به امضای همسایگان و افراد مطلع برسد.

در اظهاریه نوشته شود که امضاکنندگان مرتبا صدای داد و فریاد پسر را می‌شنوند و شاهد بدرفتاری‌های ایشان نیز هستند.

قید شود که مرد سالخورده خود اظهار داشته است بارها از طرف پسرش مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. همچنین اعتیاد شخص هم اگر نوشته شود مفید خواهد بود.

سپس نماینده‌ای از طرف خودتان به دادسرا رفته و این استشهادیه را به دادستان بدهد و تقاضای تعقیب کیفری بکند. دادستان با وجود استشهادیه موظف به پیگیری و تعقیب قضایی متهم است.

بیشتر بخوانید:

[آیا رضایت شرط ازدواج نیست؟](#)

[آیا دادگاه بچه‌ها را به من می‌دهد؟](#)

[شکنجه کودک به دست پدر: چه باید کرد؟](#)

سوال:

این‌طور که من فهمیدم فقط می‌توانیم گزارش بدهیم و حق پیگیری و ... نداریم. آیا راهی هست که یک فرد دیگری پیگیر ماجرا شود؟

جواب:

اصولا خود دادستان باید پیگیر شود اما اگر بتوانید برای ایشان یک وکیل معاضدتی بگیرید بهتر است. قانونا دادستان می‌تواند این کار را بکند و بنابراین شما در گزارشی که می‌دهید این مساله را هم عنوان کنید که ایشان توانایی راه رفتن و طرح شکایت ندارد و تقاضا کنید تا برای ایشان وکیل معاضدتی تعیین شود.

همچنین می‌توانید به کانون وکلا مراجعه کرده و از این مرکز نیز تقاضای وکیل معاضدتی کنید.

در قوانین ایران الزامی برای وجود وکیل و موافقت مقامات قضایی با وکیل معاضدتی وجود ندارد اما با توجه به وضعیت خاص همسایه شما شاید با این تقاضا موافقت شود. ضمن اینکه طبق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیتشان در مورد حمایت از افراد ناتوان است حق دارند نسبت به جرایم ارتكابی مرتبط گزارش داده و مساله را پیگیری کنند. بنابراین شما می‌توانید با کمی تحقیق و جست‌وجو در اینترنت چنین سازمان‌هایی را پیدا کرده و از آنها نیز تقاضای کمک کنید.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

سوال:

سوال آخرم این است که اگر شکایت شود نتیجه چه می‌شود؟ آیا این امکان وجود دارد که ورود این پسر به خانه را ممنوع کنند؟

جواب:

مجازات ضرب و جرح دیه است و در مواردی که اثرات شدیدی داشته باشد، امکان حبس نیز وجود دارد.

متأسفانه حقوق ایران مجازات‌های مستقلی برای خشونت علیه سالمندان پیش‌بینی نکرده است و مسائل در قالب مقررات عمومی بررسی می‌شود. ضمن اینکه اگر آثاری از ضرب و جرح در بدن فرد باقی نمانده باشد امکان اینکه خشونت‌گر را محکوم کرد، وجود ندارد.

در حقوق ایران اما مجازات‌های تکمیلی از جمله منع رفت و آمد یا اقامت در محل معین، تحت شرایطی پیش‌بینی شده است.

با توجه به اینکه خانه برای پدر است، در صورتی که ایشان نخواهد، بدون نیاز به حکم دادگاه ایشان می‌تواند پسرش را از اقامت در آنجا منع کند. برای این کار لازم است با پلیس تماس بگیرد و بگوید این فرد بدون رضایت من و با زور و عنف وارد منزل من شده است. شما هم می‌توانید در استشهادیه بیان کنید که پسر همسایه‌تان معتاد است و مشکلاتی برای ساکنان ایجاد کرده و پس از گرفتن تایید مرد سالخورده، آن را به کلانتری محل ببرید.

طوبی و مهتاب؛ تجربه دو طرد شده

Photo: SpeedKingz/www.shutterstock.com

مازیار بهرامی

دختر شهیدی که کارتن خواب شد

فرزند شهید است، با خانواده‌ای مرفه. وقتی به ازدواجی روی می‌آورد که خانواده با آن موافق نیست، از سوی مادر کاملاً طرد می‌شود. ازدواج ناموفق است و به جدایی می‌انجامد. حتی تنهایی و بی‌پناهی دختر، خانواده را به آشتی با او ترغیب نمی‌کند.

مهتاب که می‌بیند راهی به خانه ندارد، بساط کارتن‌خوابی را در پارک‌های تهران پهن می‌کند. او حالا دیگر برای رهایی از فشارهای روانی، به مواد مخدر هم روی آورده است.

ازدواج دوباره مهتاب با مردی است که او هم بی‌خانمان است. لای همین بساط سرنگ‌های آلوده و سوز سرمای شب‌های زمستان، خانواده آنها سه نفره می‌شود. این سطح از فلاکت هم دل خانواده مهتاب را برای کمک به رحم نمی‌آورد؛ «هر چه بوده او با آبروی خانواده‌اش بازی کرده و حالا دارد تاوانش را پس می‌دهد.»

این «بی‌آبرویی» مورد نظر خانواده مهتاب که منجر به پس زدن او برای همیشه شده البته پدیده نادری نیست.

در کنار ازدواج بدون مجوز خانواده، اعتیاد زنان به تشدید طرد آنها از سوی جامعه کمک می‌کند. زنان معتاد به ویژه در جوامعی با ساختارهای مردسالارانه به عنوان موجوداتی فاقد ارزش و حتی به عنوان «بزهکار» شناخته شده و از سوی دیگران پس زده می‌شوند. این «دیگران» البته شامل خانواده فرد نیز می‌شود. اعتیاد زنان اغلب نشانه فرو غلتیدن آنان در انواع رفتارهای ضد اخلاقی است. در این حالت، روابط عاطفی و انواع حمایت‌های خانوادگی آنان قطع می‌شود و این مساله آغاز مشکلات جدیدتر و خطرناک‌تری است.

طوبی ساقی مواد مخدر بود

برای یک تحقیق دانشگاهی در زمینه زنان دچار اعتیاد به یکی از پارک‌های محل رفت و آمد آنها رفته بودم.

طوبی را که یک زن حدوداً ۵ ساله به نظر می‌رسید، روی یکی از صندلی‌ها نشسته دیدم در حالی که عروسک می‌بافت. مشخص بود ساقی حرفه‌ای نیست و تنها برای گذران زندگی روزمره به مصرف و فروش مواد مخدر روی آورده است.

محتاطانه سر صحبت را در مورد دلیل روی آوردنش به اعتیاد باز کردم. گرم عروسک‌بافی، خاطره‌ای از دوران کودکی‌اش گفت. از میان تمام حرف‌های او هم شاید بتوان طرد از سوی خانواده در دوران کودکی را به عنوان دلیل اصلی حال و روز امروزش بیرون کشید:

«وقتی شش یا هفت ساله بودم و پدرم را از دست دادم، با مادرم به خانه دایی کوچ کردیم و در یکی از طبقات این خانه، ساکن شدیم. دایی‌ام هر شب مرا به زور مورد آزار جنسی قرار می‌داد. ابتدا از جلب اعتماد من کارش را شروع کرد و خیلی زود نیت خود را فاش ساخت. مقاومت‌های من هیچ نتیجه‌ای نداشت. به مادرم به عنوان تنها فرد زندگی‌ام روی آوردم. پاسخش نابودم کردم؛ دعوت به سکوت محض و حتی دعوا با من به خاطر اتهام‌زنی به برادرش.»

بیشتر بخوانید:

[معلولان و کنترل‌گری؛ خشونت به نام محبت](#)

[کودکانی که صدای‌شان به گوش‌ها نمی‌رسد](#)

پنج زندگی غمبار

ادامه آزار جنسی و طرد طوبی از طرف مادر آن هم در سن حساس شش تا هفت سالگی، برای او راهی جز فرار از خانه و پناه گرفتن در پارک و خیابان باقی نمی‌گذارد. در واقع طوبی دو مرحله از طرد را تجربه می‌کند. یکی طرد از سوی پدر با مرگ فیزیکی او و دیگری طرد از سوی مادر، وقتی تصویر حامیانه او در ذهنش می‌میرد.

طی سال‌ها خیابان خوابی، طوبی با مردی آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند. این ازدواج آغاز دوباره یک زندگی آرام برای اوست. حالا او آماده است تا رخت سال‌ها خیابان‌خوابی و آزارهای کلامی، روانی و جسمی را از تن درآورد.

مرگ همسر اما خیلی زود این فرصت را از او می‌گیرد. خاطره سوءاستفاده جنسی دوران کودکی به همراه تنگدستی امروز برای طوبی راهی جز کشیده شدن به مسیر روسپیگری باقی نمی‌گذارد.

او که خودش معتقد است در صورت حمایت خانواده می‌توانست فردی موفق در جامعه باشد، حالا در برابر تامین حداقل معاش با دو نفر از «حاجی بازاری»های تهران رابطه جنسی دارد و هیچ‌کس هم در جریان بیماری‌های مقاربتی احتمالی او نیست.

...

بر اساس یافته‌های یک پژوهش دانشگاهی میان «فقر و سابقه سوءاستفاده جنسی رابطه مثبت معنادار» وجود دارد.

این یعنی هر چه قدر فقر و سابقه آزار جنسی در فرد پررنگ‌تر باشد، احتمال گرایش او به تن‌فروشی بیشتر خواهد شد.

آزار جنسی و دیگر خشونت‌ها اما برای تبدیل شدن به بحران‌هایی مانند روسپیگری به یک میانجی مهم نیازمند است: طرد از سوی خانواده.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

تحقیقات زیادی نشان می‌دهند حتی بدترین خاطرات آزار جنسی در صورت وجود حمایت خانواده و روان درمانی، به این سرانجام دچار نخواهند شد.

تنها بر اساس یک پژوهش «الگوی نامناسب تعامل والدین با فرزند، بی‌ثباتی در خانواده، عدم حمایت و محبت، استفاده از نظم و انضباط پرخاشگرانه که با سطح پایینی از استدلال و سطح بالایی از پرخاشگری فیزیکی، کلامی و عاطفی همراه است با بروز رفتار پرخاشگرانه در کودکان رابطه دارد.»

همچنین «تعامل منفی والد-فرزند که منجر به کاهش نظارت‌پذیری فرزند و نظم و انضباط تنبیهی او می‌شود، به افزایش رفتارهای ضد اجتماعی همچون اعتیاد فرزندان کمک می‌کند.» (فصلنامه سلامت روانی کودک، دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۹۳۱، رابطه تعامل والد-فرزند و سطح پرخاشگری دانش‌آموزان)

...

طوبی خود به روشنی می‌گوید: «اگر روزی که آزار جنسی را تحمل می‌کردم مادرم به جای خالی کردن پشتم حامی‌ام بود، هرگز در این مسیر قرار نمی‌گرفتم.»

زندگی‌هایی که پای منقل آن‌ها به باد می‌رود

Photo: ISNA

ماهرخ غلامحسین پور

روزهای متوالی است مسیر ساختمان دادگاه عمومی بویراحمد در یاسوج را طی می‌کند. قاضی به او گفته برای طلاقش دلیل محکمه‌پسند بیاورد: «مردت کم گذاشته و خرجی نمی‌دهد؟ که خودت اعتراف کردی می‌دهد. کتکت می‌زند؟ که باز هم خودت گفتی نمی‌زند. پس چه مرگت شده خانم؟»

او تصدیق می‌کند که در مقایسه با خیلی از زن‌های دور و برش نه کتک خورده، نه نداری کشیده. اما این که کتک نمی‌خورد برای زندگی کردن کافی است؟

شوهر ریحانه معتاد نیست اما هر آخر هفته پای بساط تریاک‌کشی تفریحی و دوره‌ای پلاس است. ریحانه می‌گوید: «برای دیگران مهم نیست که دو فرزندم مدام شاهد دیدن چنین صحنه ناخوشایندی هستند. وقتی مصمم شدم طلاق بگیرم که دیدم بالای منقل بساطشان نشسته و حین شوخی و بگو بخند دم اتاق به بچه شش ساله می‌گوید برو توی آشپزخانه سیخ را بیاور.»

شوهر ریحانه معتاد نیست، یعنی از آن مدل‌هایش نیست که اگر تریاکش به موقع حاضر نباشد بی‌تاب بشود، اما تفریح باری به هر جهت او تریاک‌کشی است. دوره دارد با دوست‌هایش. هر آخر هفته تمام شب دور هم می‌نشینند به تریاک‌کشی. مهمان بااهمیتی هم که از راه برسد خود ریحانه باید سور و سات منقل و تریاک‌شان را روبه‌راه کند. الان دو سال است ریحانه در پی طلاق است اما نه شوهرش طلاقش می‌دهد نه دادگاه به این امر راضی می‌شود و دنبال دلیل قانع‌کننده‌تری است.

ریحانه می‌گوید: «این شکل تفریح مردانه در شهری که من زندگی می‌کنم بسیار پیش پا افتاده و عادی است. زندگی خیلی از زن‌ها اینجا پای منقل آن‌ها به باد می‌رود.»

از همین نویسنده بیشتر بخوانید:

[بکارت؛ بهای دختر بودن](#)

[دختران خاک و رنج، دختران زلزله](#)

[کودکانی که باد آن‌ها را می‌زاید و توفان درو می‌کند](#)

سرنوشت بقیه زن‌ها اما مثل ریحانه نیست. مثلاً زری بارها و بارها هنگام مشاجره با شوهرش در این مورد کتک خورده و هر بار هم به

رویاهای دور و درازش فکر کرده، رویاهایی که همیشه عاقبتش چیز دیگری بوده.

زری دانشجوی زبده سابق دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران، حالا می‌نشیند و این صحنه را تماشا می‌کند؛ شوهرش حین دعوا و درگیری بچه را با خشونت بلند کرده و بالای بخاری گرفته. قبلش هم او را وسط حیاط خانه دو طبقه‌شان و جلوی چشم مادر شوهر و خواهر شوهرانش به سختی کتک زده و حالا هم تهدید می‌کند که یا خفه شود یا دخترک را می‌سوزاند.

تمام تن زری درد می‌کند. احساس شرم ناشی از کتک خوردن جلوی بقیه که گاهی حس می‌کند انگار از خفت و خواری زری خوشحال می‌شوند با احساس گناهی که همیشه بعد از هر مشاجره به خاطر گریه‌های ماهدخت، دختر دو ساله‌اش، به او دست داده حالا ته ذهنش قاطی شده و قدرت تشخیص خود را از دست داده است. مشکل اساسی اینجاست که زری حتی نمی‌تواند از دست شوهرش به قانون پناه ببرد چون شوهرش «مجری قانون» است.

زری چون در مورد تریاک کشی همسرش در خانه اقوام و خویشان مقاومت کرده، همیشه کتک خورده است: «داراب پس از پایان ساعت کارش به جای اینکه به خانه بیاید ترجیح می‌دهد با دختر عموهای پدرش پای بساط تریاک بنشیند. او در جواب اعتراض‌هایم تهدید می‌کند که عاقبت یک روز با دختر عموی بیوه‌اش که به نظر او از من زیباتر است، ازدواج می‌کند.»

خانه زری حوالی دشت روم استان کهگیلویه و بویراحمد است. او می‌گوید حالا با آن دختر سرزنده‌ای که در راهروهای دانشگاه تهران یله بوده و برای خودش رویا می‌بافته، زمین تا آسمان فرق کرده است. او حتی اعتماد به نفس تماس گرفتن با دوستان دوران دانشجویی‌اش را هم از دست داده؛ انگار که آن‌ها از پشت سیم‌های تلفن تمام حقایق زندگی زری را بی‌پرده ببینند. او قرص می‌خورد و افسردگی حاد دارد و روزهایی متوالی است که انزوایی خودخواسته را انتخاب کرده.

با این موقعیت‌ها چه باید کرد؟

نیما ستارزاده، دانشجوی رشته کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی معتقد است تحقیر، خشونت فیزیکی در مقابل دیگران، فحاشی، انتقادهای بی‌جا و پی در پی، توهین و به‌ویژه تهدید به ازدواج مجدد از سوی شریک زندگی از مهم‌ترین عوامل از دست رفتن اعتماد به نفس و انزوایی است.

به گفته او، بی‌تردید کسانی که در معرض نوعی از انواع خشونت‌های روانی، جنسی، جسمی، اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرند، از کمبود اعتماد به نفس و اضطراب و افسردگی رنج می‌برند.

بر اساس آمارهای موجود، از هر پنج ازدواجی که در استان کهگیلویه و بویراحمد به ثبت می‌رسد یک مورد به طلاق می‌انجامد و اعتیاد و مصرف مواد مخدر یکی از سه عامل اصلی طلاق در این استان است.

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

بتول، زنی ۸۳ ساله و همسر یک پزشک است. او می‌گوید: «اولش تنها دلیل اختلاف بین من و همسرم مساله تریاک کشی گاه و بی‌گاه او بود. این تفریح ناخوشایند به شکل عجیبی او را به سمت بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی مطلق کشانده بود. مطلقاً برایش مهم نبود اگر سنگ روی سنگ بند نباشد. اصلاً انگار عضوی از اعضای خانه نبود. این مساله بین‌مان فاصله انداخت و بعدها جریان اختلافات ما شکل دیگری به خودش گرفت.»

او در ادامه می‌گوید: «او با بیمار ۲۲ ساله‌اش که تجربه دو بار طلاق داشت پنهانی عقد کرد و جالب است که تا زمان به دنیا آمدن فرزندشان من حتی روحم خبردار نشد.»

حالا و بعد از این اتفاقات، کار بتول هم به احساس گناه کشیده است. او خودش را مقصر این ماجراها می‌داند و می‌گوید: «شاید نمی‌بایست در مقابل استعمال تفریحی مواد مخدر او اعتراض می‌کردم. هر چه بود او که معتاد نبود. شاید باید بیشتر به سر و وضعم می‌رسیدم یا گاهی موهایم را رنگ می‌کردم یا به بهانه حضور بچه‌ها از پوشیدن لباس مورد علاقه همسرم اجتناب نمی‌کردم.»

نیما ستارزاده اما درباره این ماجرا می‌گوید: «وقتی کار قربانی به جای زیر سوال بردن خشونت به سرزنش کردن خودش منتهی می‌شود، شرایط نجات و برون رفتش کمی پیچیده‌تر و سخت‌تر است.»

او می‌گوید: «در یک رابطه عاطفی ناسالم فرد قربانی با ضربه‌های مهلکی که دریافت کرده به این نتیجه رسیده که خواستنی نیست. هیچ‌کس خواهانش نیست. اساساً به درد نمی‌خورد. این اوست که مقصر رسیدن رابطه به این جای بد است. در این شرایط است که باید بدانیم او توان خارج شدن از یک رابطه بیمار را از دست داده و نیازمند کمک است.»

بتول، زن زیبایی است با چهره و لباسی آراسته که رد شلختگی در او دیده نمی‌شود. دست‌های عاجی رنگش را مدام روی موهایش می‌کشد تا انبوه موهایش را زیر روسری پنهان کند. او می‌گوید همسرش در طول یک سال گذشته هیچ ارتباط فیزیکی‌ای با او نداشته و هر بار هم درگیری و گرفتاری کاری را بهانه کرده است. بتول هم باورش شده اما حالا بعد از یک سال دوری، خبر ازدواج مجدد همسرش و به دنیا آمدن پسر هویش را با هم شنیده و آن‌ها حالا در طبقه بالای خانه بتول، زندگی می‌کنند.

مجموعه‌ای از خشونت‌های گفته و ناگفته

مدینه از اهالی روستای کالوس از توابع یاسوج است. زندگی او مجموعه‌ای از خشونت‌های گفته و ناگفته است. او می‌گوید در وهله اول قربانی خشونت برادرانش بوده، برادرانی که از او می‌خواست‌اند در نقش ساقی و برای پذیرایی از مهمانان‌شان در ضیافت تریاک‌کشی دوره‌ای، ظاهر بشود.

او را بعدها به اجبار به مرد نامتعادلی شوهر می‌دهند تا از دست تنها خواهر مجردشان خلاصی پیدا کنند. مدینه حالا ناچار به کارگری است. از تمیزکاری خانه‌های مردم تا کارگری جنسی. او برای تامین هزینه‌های کودکانش تن به هر امر تحقیرآمیزی می‌دهد: «اگر این کار را نکنم قطعاً گرسنه می‌مانم.»

همسر مدینه یک کاسب جزء است و بقالی کوچکی دارد: «شوهرم به شدت ما را در تنگنای مالی قرار می‌دهد تا حدی که هیچ‌کدام از اقلام مصرفی خانه را تامین نمی‌کند و هرگز هم نمی‌پرسد آنچه که هست از کجا آمده؟»

همسر مدینه اعتیاد ندارد اما مثل غالب مردان آن حوالی گاهی پای بساط تریاک و مخدرات می‌نشیند: «بارها شده همان پای منقل و تحت تاثیر افیون در کمال بی‌تفاوتی و بی‌رحمی برادرانم را تحریک کرده که در طول روز در خانه را به روی من قفل کنند و چه بسیار هم پیش آمده که دسته جمعی مرا وحشیانه کتک زده‌اند و حتی یک بار که سرم را به لبه جوی آب کوبیدند تا دو روز روی تخت بیمارستان بی‌هوش بودم اما با تهدید آن‌ها چیزی نگفتم.»

برادران مدینه که یک پای تفریحات همسر او هستند به او هشدار داده‌اند که حتی اگر بمیرد حق ندارد به خانه پدری برگردد. او به همین دلیل هیچ راهی به جز ماندن در خانه همسرش ندارد؛ حتی اگر دائم تحت فشار و خشونت باشد.

درباره اعتیاد و خشونت خانگی بخوانید:

[اجبار به تن‌فروشی از طرف شوهر خواهر](#)

[از این خانه بوی مواد و فساد می‌آید](#)

[دخترک ۴ ساله و ماجرای زندگی‌اش در بمب‌بنزین](#)

ستارزاده اما بر این باور است که برای کنترل خشونت در مقابل زنانی که هیچ راه چاره‌ای به جز ماندن ندارند، مداخله یک دست‌قدرتمند بیرونی مثل قانون، خانواده و جامعه دوستان لازم است: «بسیاری از مراجعانم به من می‌گویند به این دلیل سکوت می‌کنند که هر نوع اظهار شکایتی اوضاع را پیچیده‌تر می‌کند. به زبان ساده‌تر، آن‌ها جایی برای رفتن ندارند و به حمایت قانونی یا خانواده‌های‌شان مطمئن نیستند. زن‌ها در این شرایط فقط زمانی دست به شکایت قانونی می‌زنند که مطمئن و مصمم به طلاق باشند و یک منبع درآمد مختصر برای گذران زندگی دست و پا کرده باشند. ما بیرون گود می‌گوییم لنگش کن اما نمی‌گوییم تویی که هیچ جایی برای رفتن نداری یا هیچ حمایت قانونی‌ای برایت وجود ندارد، بعد از آن باید شبت را کجا سر کنی؟»

پریزاد، ساکن شهر یاسوج است. او در یک همایش دانشجویی در گچساران با همسرش آشنا شده و با او ازدواج کرده است. همسرش به عنوان استاد ادبیات همان دانشگاهی مشغول به کار است که پریزاد در آنجا به عنوان دانشجوی ریاضی محض تحصیل می‌کرده. همسر پریزاد هم تریاک می‌کشد: «رفتارش هر بار تغییر می‌کند و خلق ثابتی ندارد. ما بارها با هم درگیر شده‌ایم اما در نهایت دایره درگیری‌ها مان به راهروهای دانشگاه کشید و من درس خواندن را رها کردم و خانه‌نشین شدم.»

پریزاد چند بار از همسرش در محیط دانشگاه کتک خورده است: «نمی‌توانستم این تحقیر اجتماعی را بپذیرم و جلوی همکلاسی‌هایم خوار و خفیف بشوم.»

پریزاد معتقد است دلیل اختلالات خلقی همسرش مصرف مواد است: «همیشه قبل و بعد از این پروسه رفتارش تغییر می‌کند. گاهی شده که مرا مجبور به ارتباط جنسی مکرر کرده این در حالی است که به علت رفتارهای تحقیرآمیز میلی به او نداشته‌ام. او ایلش نمی‌فهمیدم علت این رفتارهای نامتعادلش چیست اما وقتی توانستم به خوبی مشکلم را درک کنم که فهمیدم او گاهی مخدر مصرف می‌کند.»

ملاحظه اما به اندازه زنانی که نویسنده این گزارش با آنها مصاحبه کرده، خوش اقبال نبوده است. او که از اهالی دشت روم، حوالی شهر یاسوج بوده، چندی پیش به علت بدرفتاری‌های همسرش در پی مصرف مواد مخدر، اقدام به خودسوزی کرده و در بیمارستان شهید بهشتی شهر یاسوج درگذشته است. از آن جا که خودکشی این زن محرز بوده اما اعضای خانواده او نتوانسته‌اند از همسرش شکایت کنند.

ملاحظه بارها به علت بی‌مسئولیتی همسرش به خانه پدری برگشته بوده اما هر بار با اصرار و پادرمیانی دیگران به خانه همسرش بازگشته.

ملاحظه اما تنها نیست. زنان گمنام بسیاری در پستو و پسله خانه‌های شهرها و روستاها، به کار سوختن و ساختن مشغولند.

اجبار به تن‌فروشی از طرف شوهر خواهر

Photo: Polonez/www.shutterstock.com

موسی برزین

پرسش:

سلام، خسته نباشید!

در همسایگی ما یک دختری زندگی می‌کند که پدر و مادرش چند سال پیش فوت کرده‌اند و به همین دلیل او که جایی برای رفتن نداشته در سن ۶۱ سالگی به خانه خواهر خود می‌آید. خواهرش بسیار بزرگ‌تر از خودش است و شوهر خواهر هم یک مرد معتاد و موادفروش است. وضعیت مالی‌شان هم خیلی بد است. خلاصه برخی‌ها در محله می‌گویند این مرد خواهر زنش را مجبور به همخوابگی با مردان می‌کند. یعنی این دختر را می‌فروشد و در قبالتش مواد یا پول می‌گیرد. خواهر این دختر نیز اصلاً اعتراضی ندارد. من شنیده‌ام که این آقا خانمش را هم مجبور به این کار می‌کرده است. الان این دختر ۱۲ سالش است. پدر من یک سوپر مارکت در محله دارد و من هم بعضی وقت‌ها به او کمک می‌کنم. این دختر هم مرتب برای خرید به مغازه ما می‌آید و بعضاً چند کلمه‌ای با هم صحبت می‌کنیم. چند روز پیش برای خرید سیگار آمده بود با صورت کبود. پرسیدم چه شده و او گفت شوهر خواهرش او را زده. بعد تعریف کرد که شوهر خواهرش مجبورش کرده به خانه چند مرد برود و شب را با آنها بگذراند. این دختر هم قبول نکرده و شوهر خواهرش به شدت کتکش زده. واقعیتش می‌خواهم یک کاری بکنم چون دلم برایش می‌سوزد اما نمی‌دانم راهش چیست و از کجا باید شروع کنم. آیا این دختر می‌تواند شکایت کند؟

پاسخ:

سلام!

متأسفانه پدیده اجبار به تن‌فروشی از طرف اعضای خانواده به کرات مشاهده شده است. مخصوصاً افراد معتاد بیشتر اقدام به این کار می‌کنند. برخی پژوهش‌ها در ایران نشان می‌دهند تعداد قابل توجهی از تن‌فروشان زن، به اجبار یکی از اعضای خانواده خود همچون همسر و پدر به این کار مبادرت کرده‌اند. بر اساس داده‌های یک طرح پژوهشی با عنوان «ارزیابی سریع وضعیت تن‌فروشی در شهر تهران با تاکید بر رفتارهای پرخطر مرتبط با ایدز» که در سال ۶۸۳۱ از سوی سعید مدنی قهفرخی به سفارش وزارت بهداشت و دفتر جمعیت سازمان ملل متحد انجام شد، ۷۲ درصد زنان مورد مطالعه در این پژوهش، اولین تن‌فروشی خود را به اجبار یکی از اعضای خانواده خود انجام داده‌اند.

اما پاسخ به پرسش شما: در قوانین ایران جرم خاصی با عنوان اجبار به تن‌فروشی وجود ندارد؛ گرچه در قانون مجازات اسلامی جرمی با عنوان «قوادی» وجود دارد که بر اساس آن می‌توان از کسانی که فردی را مجبور به تن‌فروشی می‌کنند، شکایت کرد.

قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط. ماده ۳۴۲ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «حد قوادی برای مرد ۵۷ ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر ۵۷ ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود که مدت آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن فقط ۵۷ ضربه شلاق است.»

در مورد شوهر خواهر این خانم نیز این جرم صادق است. بنابراین ایشان می‌تواند به دادسرا رفته و شکایت کند. البته باید اثبات شود که شوهر خواهر این خانم، او را مجبور به این کار می‌کند.

به کانال تلگرام خانم امن ببینید.

پرسش:

اگر این دختر برود بگوید من مرتکب رابطه جنسی شدم آیا برای خودش خطر ندارد؟ آیا خودش را نمی‌گیرند؟

پاسخ:

متأسفانه در حقوق ایران چنین مشکلی وجود دارد. گرچه در قوانین اگر شخصی مجبور به عمل مجرمانه شود مسئولیت کیفری ندارد اما اجبار یعنی وضعیتی که اراده فرد را سلب کند. در مورد مسأله‌ای که شما مطرح کردید این سوال پیش می‌آید که آیا این دختر نمی‌توانسته از هم‌خوابگی با مردان امتناع کند؟ آیا اراده وی به کلی سلب شده است؟ و....

از این نویسنده بیشتر بخوانید:

[۵۱ ساله بود که شوهرش دادند](#)

[نگداشت دختر نابینا مدرسه برود](#)

[شوهرم مرا وادار به فروش مواد می‌کند](#)

با وجود این در قانون مجازات مقرراتی وجود دارد که می‌توان با استناد به آن برداشت کرد که در مواردی که فرد از طرف دیگری در اثر تهدید مجبور به زنا می‌شود مسئولیت نداشته و مجازات نخواهد شد.

بر اساس تبصره دو ماده ۴۲۲ قانون مجازات «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بی‌هوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا با بی‌اراده است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.»

اما با توجه به اینکه در این تبصره وضعیت زانی و رفتار او در نظر گرفته شده و در موضوع بحث ما زانی خود اجبار و اکراهی انجام نداده و این اجبار از ناحیه دیگری بوده است، بنابراین نمی‌توان زنا را به عنف دانسته و مجازات آن را نسبت به زانی محقق دانست اما از ضابطه ارائه شده در این ماده یعنی رفع مسئولیت به دلیل مورد تهدید و ترس قرار گرفتن زانی، می‌توان برداشت کرد که فرقی بین اینکه تهدید و ترساندن از ناحیه زانی بوده باشد یا دیگری وجود ندارد. یعنی نسبت به مسئولیت قربانی تهدید یا ترس، فرقی نمی‌کند که این تهدید از ناحیه چه کسی بوده است بلکه مهم این است که در اثر تهدید، اراده و خواست زانیه سلب شده باشد

پرسش:

به نظرتان چه کار می‌توانیم بکنیم؟

پاسخ:

اولین اقدامی که لازم است انجام شود دور شدن این خانم از خانه شوهر خواهرش است. این خانم به نحوی باید محل زندگی خود را جدا کند چون تا ایشان در منزل شوهر خواهرش زندگی می‌کند در معرض انواع خشونت‌هاست. در این راستا می‌توانید با اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی تماس بگیرید. در مورد اقدام قضایی پیشنهاد می‌شود به دادسرا مراجعه شده و از خواهر شوهر شکایت شود. گرچه این شکایت مشکلاتی را داشته و اثبات اجبار سخت است اما به هر حال دادگاه در این مورد تحقیق کرده و ممکن است خود مدارکی را پیدا کند. این خانم هم اگر شاهدهی دارد می‌تواند به دادگاه معرفی کند. ضمن اینکه اگر شوهر خواهر مواد فروش است شما می‌توانید این مسأله را به نیروی انتظامی گزارش دهید تا به این دلیل و تحت این عنوان، مورد پیگرد قرار بگیرد.

از این خانه بوی مواد و فساد می آید

Photo: majo1122331/shutterstock.com

موسی برزین، وکیل خانه امن

پرسش: سلام. خسته نباشید. یک سال پیش خانواده‌ای به محله ما آمدند که باعث مشکلات بسیاری شدند. این خانواده یک زن و شوهر هستند که سه بچه کمتر از 15 سال دارند. بعد از مدتی متوجه شدیم که رفت و آمدهای مشکوکی دارند. متأسفانه خانه را تبدیل به مرکز فحشا کرده‌اند. تحقیق کردیم دیدیم واقعا زن و شوهرند و بچه‌ها هم فرزندان خودشان هستند. مشخص است که شوهر اعتیاد دارد و خانم هم احتمالا مواد مصرف می‌کند. ظاهرا قبلا چند کوجه بالاتر از ما می‌نشسته‌اند که به علت اعتراض همسایه‌ها مجبور شدند جا عوض کنند. مرتب زنان و مردان مختلف به خانه رفت و آمد می‌کنند. بوی مواد مخدر هم از خانه می‌آید. یک بار به پلیس زنگ زدیم اما نتیجه‌ای نداد. نگرانی ما بیشتر از وضعیت بچه‌ها است. شخصی می‌گفت که یکی از اتاق‌ها را به زنان و مردانی که برای فحشا می‌آیند اختصاص داده‌اند. این بچه‌ها با این وضعیت آینده‌شان در خطر است. دو تا از بچه‌ها در مدرسه پسر هستند. درس‌شان هم اصلا خوب نیست و ظاهرا اکثر معلم‌ها خیلی از آن‌ها ناراضی هستند. پدر و مادرشان هم اصلا پیگیری نمی‌کنند. با یکی از پسرهایشان صحبت کردم که می‌گفت پدرش جلوی آن‌ها مواد می‌کشد و گاهی آن‌ها را کتک می‌زند و فحش می‌دهد. مثل اینکه پدر سابقه زندان هم دارد. سوال من این است که ما چه کار می‌توانیم بکنیم؟ آیا راهی هست حداقل به وضعیت بچه‌ها رسیدگی شود؟ به کجا زنگ بزنیم؟ آیا به دادسرا یا کلانتری برویم؟

پاسخ: سلام! قطعاً با مسائلی که گفتید سلامت روانی و جسمی بچه‌ها در خطر است. حتماً با شماره 123 که خط اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی است، تماس بگیرید و مساله را گزارش دهید. هر وقت هم مورد مشکوکی دیدید و یا شاهد خشونت علیه این کودکان شدید، با پلیس تماس گرفته و گزارش دهید. خوشبختانه از لحاظ قانونی راهکارهایی برای برخورد با مساله وجود دارد. در قوانین ایران نسبت به بی‌توجهی به سلامت کودک، ضمانت اجرای کیفری و مدنی پیش‌بینی شده است. بر اساس ماده 4 قانون حمایت از کودکان و نوجوانان «هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع است و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.» از آنجا که این جرم از جرایم عمومی است، نیازی به شاکی خصوصی ندارد. بنابراین شما می‌توانید به دادستان حوزه قضایی محل کتبی و شفاهی گزارش دهید. بهتر است این اقدام به صورت دسته جمعی انجام شود و استشهادیه‌ای از افراد محل مبنی بر انجام اعمال خلاف جمع‌آوری شود. همچنین می‌توانید از مدیر مدرسه هم بخواهید در نامه‌ای وضعیت درسی بچه‌ها و بی‌توجهی والدین را گزارش کند. اگر ممکن است از همسایگان قبلی این خانواده نیز استشهادیه بگیرید. از لحاظ حقوق مدنی بر طبق ماده 1173 قانون مدنی: «هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.» در این ماده هم قید شده است دادگاه می‌تواند تصمیمات لازم برای رعایت مصلحت کودک را اتخاذ کند.

پرسش و پاسخ‌های حقوقی دیگر را ببینید:

[گذاردن درس بخوانم مادر و برادرم نمی](#)

[خشونت علیه فرزند خوانده](#)

[ممانعت از بارداری و جلوگیری از رشد زن](#)

پرسش: دادگاه مثلاً چه تصمیماتی می‌تواند بگیرد؟ آیا امکان گرفتن کودک از آن‌ها وجود دارد؟

پاسخ: دادگاه با توجه به اوضاع و احوال می‌تواند تصمیم‌های مختلفی بگیرد. امکان اینکه از پدر و مادر در مورد حضانت بچه‌ها سلب صلاحیت شود، وجود دارد. در این صورت اگر شخص امینی برای نگهداری باشد، دادگاه حضانت را به آنان می‌سپارد و اگر شخصی یافت نشود، کودکان بدسرپرست شناخته شده و به سازمان بهزیستی تحویل داده می‌شوند. بهتر است ابتدا شما مساله را به دادستان اطلاع دهید تا ایشان تحقیقات لازم را انجام دهد. پس از اتمام تحقیقات از دادستان بخواهید نسبت به فرزندان نیز تعیین تکلیف شود.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

پرسش: آیا خود این‌ها به خاطر اعتیاد یا فساد مجرم نیستند؟ واقعا معلوم نیست با این وضع بچه‌ها در آینده چطور بشوند.

پاسخ: دایر کردن مراکز فساد و فحشا، بر اساس قانون مجازات اسلامی، جرم بوده و مجازات حبس از یک سال تا ده سال دارد. وقتی شما مساله را به دادستان گزارش می‌دهید ایشاں موظف است در این مورد نیز اقدامات لازم را به عمل آورد، اما مستحضر هستید که این امر باید اثبات شود. در مورد اعتیاد هم عرض شود که صرف اعتیاد در موارد خاصی جرم است، اما حمل و نگهداری مواد مخدر جرم بوده و می‌تواند مجازات سنگینی داشته باشد.

پرسش: به نظر تان اثبات می‌شود که این‌ها کارهای خلاف می‌کنند و با آینده بچه‌ها بازی می‌کنند؟

پاسخ: بله اگر پدر سابقه زندان داشته باشد و اعتیادش هم مشخص باشد و شما هم مدارک لازم از جمله نامه مدیر مدرسه و استشهادیه همسایگان را جمع کنید؛ به احتمال بسیار رسیدگی می‌شود. سعی کنید هر اقدامی که می‌کنید کتبی باشد و مساله را نیز پیگیر شوید. به کلانتری محل نیز گزارش دهید. اگر به هر دلیلی دادستان توجه نکرد، به رئیس دادگستری مربوطه نامه بنویسید. حتما با بهزیستی هم تماس بگیرید و گزارش بدهید. این تماس‌ها هر چقدر بیشتر و از طرف افراد بیشتری باشد بهتر است.

مرکز بازتوانی مادر معتاد و کودک

مدیرعامل جمعیت تولد دوباره گفت: برنامه سم‌زدایی و درمان بین یک تا 6 ماه است و امکان ادامه آن تا یک سال نیز وجود دارد. نکته قابل توجه این است که تا زمانی که مطمئن نشویم مادر و فرزند در جامعه، فضا، امکانات و شرایط مناسبی برای ادامه زندگی دارند، در مرکز می‌مانند.

به گزارش **مهرخانه**، امروز نخستین مرکز بازتوانی مادر معتاد و کودک با ظرفیت 40 مادر و کودک توسط جمعیت تولد دوباره در کشور راه‌اندازی شد. به گفته علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی این الگوی بازتوانی مادران، داوطلبانه است و سرانه ماهانه یک میلیون و 100 هزار تومانی برای هر مادر و کودک پیش‌بینی شده است. پزشک مستقر در این مرکز در کنار مشاوره و توانبخشی، درمان دارویی نیز ارائه می‌دهد. همچنین روان‌شناسان اجتماعی یکی از افراد تیم درمان هستند. پس از خروج این مادران از مرکز، تحت حمایت مشاوره‌ای بهزیستی قرار می‌گیرند.

باید این الگو تکرار شود

ربیعی در مورد مراکزی که پیش از این در کشور فعال بودند، اظهار کرد که در آن مراکز کودکان در حال آسیب را از مادران جدا می‌کردند. همچنین در حوزه زنان معتاد باردار، نگهداری همزمان مادر و کودک را نداشتیم. باید این الگو برای حمایت از زنان درگیر اعتیاد و آسیب‌دیده در کشور تکرار شود. همچنین لازم است که در مطالعه‌ای پایدارتری ترک اعتیاد مادران پس از خروج و دانشی که در این مرکز به‌دست می‌آید، مطالعه و الگوی بین‌المللی شود.

باید در هر استان حداقل یک مرکز برای درمان مادران معتاد داشته باشیم

همچنین معصومه ابتکار، معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری نیز معتقد است که الگوسازی در زمینه درمان زنان معتاد با مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد امکان‌پذیر است و باید در هر استان حداقل یک مرکز برای درمان مادران معتاد داشته باشیم.

جدایی مادر و کودک آسیب‌زاست

به‌منظور آگاهی از جزئیات این مرکز به سراغ عباس دیلمی‌زاده، مدیرعامل جمعیت تولد دوباره رفتیم. او در گفت‌وگو با مهرخانه درباره ضرورت ایجاد نخستین مرکز بازتوانی مادر و کودک تصریح کرد: یکی از دلایل اصلی این است مادری که برای درمان برای دوره‌ای

میان مدت وارد یک بازتوانی می‌شود، از کودک خود جدا می‌شود و این جدایی کودک از مادر برای هر دو آسیب‌زا است. دلیل دوم این است که بخش زیادی از کودکان در کنار مادرشان در پاتوق‌های مصرف‌کنندگان می‌کنند؛ در واقع بی‌خانمان هستند و سرپرست مناسبی ندارند و طبیعتاً نیاز است مادر و کودک در کنار هم برنامه بازتوانی خود را دنبال کنند.

مادران خودم‌معرف هستند

او با تأکید بر این که مادرانی که در مرکز نگهداری می‌شوند، خودم‌معرف هستند و داوطلبانه می‌آیند، افزود: در صورتی که مادر و کودک تمایل داشته باشند به اتفاق یکدیگر در آنجا حضور داشته باشند و تصمیم تیم درمانی و مددکاری این باشد که با هم بودنشان به نفع هر دو است، می‌توانند حضور داشته باشند. اما اگر تشخیص داده شود که با هم بودنشان شرایط مناسبی برای کودک یا مادر در پی ندارد، این اتفاق نمی‌افتد. همچنین این مرکز شامل درمان کودکان نمی‌شود و صرفاً برنامه بازتوانی مادران را دارد.

حمایت از ابتدای ورود تا توانمندی کامل

مدیرعامل جمعیت تولد دوباره با اشاره به نحوه فعالیت مرکز گفت: این مرکز، مرکز درمان و بازتوانی اعتیاد است؛ بنابراین مرکزی جامع است. یعنی از ابتدا تا وارد شدن فرد به اجتماع برنامه کاملی داریم؛ به طوری که برای همه مسائل و مشکلات بیمار، مداخله و برنامه خاصی طراحی شده است. اما مراکز بین راهی یا مراکزی که بعد از برنامه‌های بازتوانی اولیه وارد می‌شوند، یک نوع خانه میان‌راهی هستند که برنامه‌های درمان‌های پرهیزمدار ارایه می‌کنند. در این مرکز جامع برنامه‌های نگه‌دارنده، برنامه‌های پرهیزمدار و برنامه‌های کاهش آسیب در کنار یکدیگر وجود دارد.

برنامه درمان از تا یک سال قابل تمدید است

دیلمی‌زاده ادامه داد: برنامه سم‌زدایی و درمان بین یک تا 6 ماه است و امکان ادامه آن تا یک سال نیز وجود دارد. نکته قابل توجه این است که تا زمانی که مطمئن نشویم مادر و فرزند در جامعه، فضا، امکانات و شرایط مناسبی برای ادامه زندگی دارند، در مرکز می‌مانند. بعد از این که مطمئن شدیم در دنیای بیرون برای آن‌ها برنامه خاصی وجود دارد و از سرپناه و امکاناتی دیگر می‌توانند استفاده کنند، از مرکز خارج می‌شوند. در حال حاضر در مرحله اجرای پایلوت برنامه هستیم و توانمندسازی اقتصادی یکی از نقاط اصلی و محوری برنامه است.

گسترش طرح برعهده NGO های دیگر است

او درباره احتمال گسترش این مرکز در نقاط دیگر کشور بیان کرد: برای گسترش برنامه‌ای نداریم. مبنای قرار ما با سازمان بهزیستی این است که پروتکل و آیین‌نامه توسط ما طراحی شود و پس از آن NGO های دیگر با الگوبرداری از آن و دریافت آموزش‌های لازم بتوانند مراکز مشابهی را در شهرهای مختلف راه‌اندازی کنند.

منبع: [بهرخانه](#)